

# Fideism Fideism

## فرهنگ اصطلاحات فلسفی - اجتماعی (۱۴) ایمان گرایی Fideism

علی اصغر دارابی

یکی از پرسش‌های سترگی که در درازنای تاریخ با هر دینی دست به گریبان شده است، نسبت آن دین با تعقل و خردورزی است. یعنی آیا می‌توان از عقلانی بودن باورها و آموزه‌های دینی سخن به میان آورد؟ آیا عقل از چنان جایگاهی برخوردار است که بتوان به کمک آن، تعالیم وحیانی را تبیین، توجیه و فهم کرد؟ چنین پرسشی هرچند در دوران گذشته هم مطرح بوده است، ولی امروزه از اهمیت مضاعفی برخوردار شده و در ردیف پرسش‌های بنیادین - و شاید بنیادی‌ترین پرسش - برای پیروان ادیان به شمار می‌رود.

به این پرسش در ادوار مختلف و فرهنگ‌های متفاوت، پاسخ‌های گوناگونی داده شده است که بررسی اجمالی تاریخچه‌ی آن از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. در عین حال، پاسخ‌های معاصری که به پرسش مزبور داده شده است در دو مکتب عمده‌ی «ایمان‌گرایی»<sup>۱</sup> و «قرینه‌گرایی»<sup>۲</sup> جای گرفته‌اند.

ایمان‌گرایی در قرون وسطی نیز مطرح بوده است و کسانی را چون ترتولیان می‌توان از پیشگامان سستی آن نام برد، اما در دوره‌ی

## \* ایمان گرایی، روایتی خاص از نسبت عقل و ایمان است که در برابر الهیات طبیعی و دیگر تفسیرهای بدیل از رابطه‌ی عقل و ایمان قرار دارد

پرداختن به همه‌ی آنها در این مختصر فراهم نیست. تنها یادآور می‌شویم که تمامی این روایت‌ها را می‌توان به دو دسته‌ی افراطی (یا حاد) و معتدل تقسیم کرد.

الف) ایمان گرایی افراطی<sup>۱</sup>: هنگامی که می‌گوییم چیزی محال است، در واقع دلیلی رسا برای فقدان باور به چیزی اقامه کرده‌ایم، اما هواداران ایمان گرایی حاد، در قلمرو دین، نه تنها محالات را قبول دارند؛ بلکه آن را یگانه راه رسیدن به حاق حقیقت‌های دینی بر می‌شمارند. دیوید هیوم مؤمنان را کسانی دانسته است که دل به محال سپرده‌اند، اما طرفه‌این که ایمان‌گرای حادی چون کگور این طعن هیوم را بهترین تفسیر درباره‌ی سرشت ایمان مسیحی می‌داند.

سورن کی یرگور بر این باور است که ایمان نه فقط برتر از تعقل است، بلکه به این معنا مخالف آن هم محسوب می‌شود. ایمان عالی‌ترین فضیلتی است که انسان کسب می‌کند و در واقع شرط لازمی است که انسان به واسطه‌ی آن به کمال انسانی در عالی‌ترین معنای آن نایل می‌آید. او معتقد است که سرشت باورهای دینی به گونه‌ای است که با معیارهای عقلی نه فقط ثابت نیستند؛ بلکه حتی ممکن هم نیستند. آموزه‌ی تجسد، مثال روشن ایمان به محال است؛ زیرا چه چیزی متناقض‌ناتر از ایمان به «خدای ابدی و ازلی است که در زمان و مکان خاصی

معاصر در آثار کسانی چون کارل بارث<sup>۲</sup>، کی یرگور<sup>۳</sup> و ویتگنشتاین<sup>۴</sup>، ظهور و جلوه‌ای نوین یافته است. اصل بنیادی ایمان گرایی آن است که ایمان توجه عقلانی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد و بلکه صرفاً به قلمرو رازهای بشر مربوط است؛ و راز را فقط تا آن جا می‌توان باز شناخت که آدمی مشارکت خودآگاهانه‌ای در زندگی داشته باشد، نه این که صرفاً ناظر زندگی باشد، به زعم کاپریل مارسل<sup>۵</sup>، راز مسئله‌ای نیست که حلش مشکل است، بلکه در آنچه واقعاً راز است تمیز و تمایز میان فاعل شناسایی و موضوع شناسایی از بین می‌رود، برخلاف جهان امور مسئله‌انگیز که در آن حقیقت را می‌توان توسط افزاف آفاقی و عینی احراز کرد. هرچا که آدمی گرفتار راز شود، به مثابه‌ی یک شخص تمام، در بند مجموعه‌ای همبسته از ارتباطات افتاده است که هرگز به منزله‌ی چیزی فارغ از «خود» آدمی قابل فهم نیست و نمی‌توان آن را موضوع متعلق معرفت قلمداد کرد.<sup>۶</sup>

### تعریف ایمان گرایی

ایمان گرایی، روایتی خاص از نسبت عقل و ایمان است که در برابر الهیات طبیعی و دیگر تفسیرهای بدیل از رابطه‌ی عقل و ایمان قرار دارد. همواره مسأله متکلمان مصروف این شده که معلوم کنند آموزه‌های دینی هیچ‌گونه تعارضی با اصول عقلی ندارد. حتی متکلمان حوزه‌ی الهیات طبیعی، از این پیشتر رفته و کوشیده‌اند تا باورهای دینی را بر مبنای اصول عقلی یا تجربی مبرهن سازند؛ اما ایمان گرایی چنین تلاش‌هایی را بی‌حاصل می‌داند؛ زیرا اصولاً باورهای دینی را مأخوذ از اراده‌ی خضوع و خشوع آدمی در برابر خداوند می‌داند و در این تصمیم، نیازی به تأیید عقل و برهان نمی‌بیند. پس به اختصار می‌توان گفت که: ایمان گرایی به مجموعه‌ی دیدگاه‌هایی گفته می‌شود که، دارندگان آن، درستی و حقایق باورهای دینی را براساس خود ایمان می‌پذیرند نه براساس عقل و استدلال.<sup>۷</sup>

## \* ایمان گرایی به مجموعه‌ی دیدگاه‌هایی گفته می‌شود که، دارندگان آن، درستی و حقایق باورهای دینی را براساس خود ایمان می‌پذیرند نه براساس عقل و استدلال

زیست. کگور می‌گوید: «کسی که سعی دارد تا ایمان دینی خود را بر پایه‌ی استناد و مدارک عینی و عقلی استوار سازد؛ از بن و اساس برخاسته است؛ زیرا چنین کاری نه ممکن تواند بود و نه مطلوب. خدا باوری معلول سیر و سلوک آدمی است. نه محصول برهان عقلی و ریاضی. ایمان در واقع، تحول در شیوه‌ی حیات آدمی است که با جهش (تولدی دیگر) مقدور و میسر می‌باشد.

کگور برای روایت تندروانه‌اش از ایمان گرایی سه دلیل «تقریب و تخمین»، «تعمیق» و «شورمندی» را اقامه می‌کند که خلاصه‌ی دلیل سوم چنین است: اگر اساسی‌ترین و با ارزش‌ترین ویژگی تدین شورمندی بی‌کراه باشد، و اگر بپذیریم که شورمندی بی‌حد و حصر مقتضی نامحتمل بودن عینی است. به سهولت

### انواع ایمان گرایی

تعریف‌های گوناگون عقل و ایمانی که در معنای عقل براساس این تعریف‌ها وجود دارد، سرچشمه‌ی ابهام در ایمان گرایی و بروز روایت‌های متعدد از آن شده است که محال

می‌توانیم دریابیم که «تدین مقتضی نامحتمل بودن عینی است». از منظر کگور، ایمان و تدین مستلزم خطر کردن است و «خطر کردن»<sup>۱۱</sup> جوهره‌ی ایمان محسوب می‌شود. بدون خطر کردن، ایمانی در کار نیست و شوری حاصل نمی‌شود؛ زیرا شورمندی و خطر کردن تنها معلول نومی است و هر قدر که احتمال واقعی میان عمل و هدفی بیشتر برقرار باشد، میزان خطرپذیری و شورمندی کاستی می‌پذیرد. کگور بر آن است که تحقیق عقلانی عینی، جریانی تقریبی و احتمالی است که در جریان آن، شخص محقق به پاسخ نهایی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود ولی هرگز به طور کامل به آن دست نمی‌یابد. بنابراین اگر فرضاً ما موفق شویم و بتوانیم وجود خدا و عشق او به خودمان را به نحو عقلانی اثبات کنیم، این تحقیق به جای این که هدف دست‌یابی انسان به شناخت خدا را آسان کند، ایمان داشتن به خدا را غیرممکن خواهد کرد؛ زیرا پس از چنین اثباتی، آنچه در معرض خطر قرار گیرد و به نسیان سپرده می‌شود، وجود ما به عنوان یک انسان است. او همواره متذکر می‌شود و بر این نکته اصرار می‌ورزید که: حقیقت جاودانه، فی حد نفسه و در عالم واقع، نمی‌تواند پارادوکس باشد؛ بلکه تنها در ارتباط با ماست که صبغه‌ی پارادوکسی بر آن عارض می‌شود.

کگور در کتاب «مراحل و منازل مسیر زندگی» می‌گوید: مسیحیت، یک دکترین فلسفی نیست که بخواهیم آن را در پرتو نظریه‌پردازی‌های عقلی دریابیم؛ چرا که مسیح فیلسوف نبوده است و آن که نخستین بار از مسیحیت دفاع عقلانی کرد در واقع یهودای دیگری بوده است. من کسی را که از دین مسیح، دفاع عقلانی می‌کند بی‌ایمان می‌دانم.

ب) ایمان‌گرایی معتدل<sup>۱۲</sup>: پیرون این روایت از ایمان‌گرایی، ایمان را نیازمند دلیل و برهان نمی‌دانند یعنی شرط استدلال برای اعتبار باور دینی را انکار می‌کنند. اما در عین حال آنچه این دیدگاه را از ایمان‌گرایی حاد متمایز می‌کند این است که در این روایت، ضدیت ایمان با اصول عقلی پذیرفته نیست از منظر ایمان‌گرایی معتدل، ایمان هرگز به محال تعلق نمی‌گیرد. آنچه به نام «ایمان‌گرایی ویتگنشتاینی» معروف است، روایتی از ایمان‌گرایی معتدل است که به توضیح مختصر آن می‌پردازیم.

اهمیت ویتگنشتاین در فلسفه‌ی دین و کلام جدید به حدی است که وی را یکی از پدیدآورندگان کلام جدید می‌دانند. هادسون، مؤلف کتاب لودویک ویتگنشتاین، از مجموعه‌ی پدیدآورندگان کلام جدید، در همان اولین سطر مقدمه‌اش بر کتاب می‌گوید: «به گمان من، ویتگنشتاین اگر خود را مندرج در مجموعه‌ای با عنوان پدیدآورندگان کلام جدید، می‌دید دستخوش

**\* از منظر ایمان‌گرایان آنچه مانع اصلی ایمان است، نادانی یا ناتوانی عقلی انسان نیست؛ بلکه آلودگی روحی و گناهکاری او است که قدرت اعتماد به خداوند را از وی می‌گیرد؛ ولو این که وجود خداوند برایش به طور کامل معلوم باشد، چنین کسی حتی علائم روشن وجود خداوند را هم نادیده گرفته، ایمان نخواهد آورد**

شگفتی و شاید وحشت می‌شد. او متکلم نبود؛ بلکه فیلسوف بود، قطعاتی که در مکتوبات نشر یافته‌اش اشاره‌ی صریح به الهیات دارند، سهم ناچیزی از کل این مکتوبات اند. با این همه، هر کس که بخواهد از الهیات فهمی امروزی کسب کند، باید از آثار وی اطلاع داشته باشد. او مجذوب مفهوم معنا بود: در چه اوضاعی زبان معنا دار است و در چه اوضاعی بی‌معنا؟ پاسخ‌های او به این پرسش بیشترین اهمیت را داشت و گراف نیست اگر بگوییم که این پاسخ‌ها تفکر فلسفی یک نسل - حداقل در انگلستان - را شکل داده‌اند<sup>۱۳</sup> و از آن‌جا که در روزگار ما جدی‌ترین تحدی فکری‌ای که مؤمنان مسیحی باید بدان پاسخ گویند از جانب کسانی است که معنا داری زبان دینی را مورد شبهه قرار می‌دهند، اهمیت پاسخ‌های پیش گفته‌ی ویتگنشتاین مضاعف می‌شود.

ویتگنشتاین در فلسفه‌ی متأخر خود به مفهوم بسیار با اهمیتی به نام «بازی‌های زبانی»<sup>۱۴</sup> می‌پردازد و ایمان‌گرایی معتدلی را براساس آن شکل می‌دهد. ویتگنشتاین در پی شعار همیشگی‌اش «به دنبال معنا نروید، دنبال کاربرد بروید» بود که مفهوم «بازی‌های زبانی» را عرضه کرد. خلاصه‌ی نظریه‌ی بازی‌های زبانی او این است که واژه‌ها و عبارات مختلف زبانی، نقش‌های گوناگونی ایفا و ادا می‌کنند و این در حالی است که تمام آن‌ها را نمی‌توان در یک اصل منطقی در تعریفی دقیق خلاصه کرد. این کاربردهای مختلف البته با یکدیگر مرتبط‌اند و می‌توان شباهتی خانوادگی میان آنها مشاهده نمود. بنابراین، زبان عبارت است از مجموعه‌ای از نشانه‌ها که در نقش‌ها و بازی‌های مختلف شرکت می‌کنند و برای مقاصد متفاوتی چون نامگذاری اشیا و توصیف امور، پرسیدن، خواهش کردن، وعده دادن، ارزیابی نمودن، امر کردن و... به کار می‌روند و به عبارت دیگر در هر قلمرو زندگی، بازی زبانی خاصی اتفاق می‌افتد. حال اگر قوانین یک بازی زبانی در بازی زبانی دیگری به کار رود، به گونه‌ای که کاربرد آنها در آن

**\* صرفاً از این که ایمان از نوع اعتماد است، بر نمی آید که باور دینی قابل استدلال نیست یا حتی به استدلال نیازی ندارد؛ بلکه فقط این نکته برملا می شود که تصدیق عقلی محض ایمان نیست و این غیر از مدعای ایمان گرایان است**

بازی روا نباشد، سبب خلط مقولات و باعث سرگشتگی های فراوان می شود.

مثال بارز چنین خلطی آن است که قوانین علم را در حیطه ی دین به کار ببریم. از این قبیل نمونه های زیادی را می توان ذکر کرد. از نظر ویتگنشتاین و پروان او، در عرصه ی علم می توان عقل و استدلال و آزمون را به کار برد، اما در قلمرو دین چنین کاربردهایی جایز نیست؛ به دیگر سخن، علم و دین دارای استقلال ذاتی و متعلق به دو پارادایم ماهیتاً مستقل و متمایز هستند، از این رو، دینداران و علم مداران هیچ یک امکان نقد دیگری را ندارند.

اگر بخواهیم تمرکز بیشتری بر روی نظریه ی ویتگنشتاین داشته باشیم می توان گفت که، از نظر وی زبان ها و اشکال زندگی متنوعی وجود دارد و هر بازی زبانی در صورت و شکلی از زندگی آدمی به کار می رود و صرفاً متناسب با همان است و در ظرف و زمینه ی دیگر از حیات انسانی قابل فهم و معنابخشی نیست. با عنایت به نظریه ای که ویتگنشتاین در «پژوهش ها» راجع به معنا به تفصیل آورده است، باید دریافت که برای دانستن معنا، نباید پرسیم که این واژه یا جمله چه چیزی را تصویر می کند؟ بلکه باید پرسیم که این واژه یا جمله چه کاری می کند؟ واژه ها مانند مهره های شطرنج اند و «معنای یک مهره، همان نقشی است که در بازی دارد.»<sup>۱۲</sup>

دستور زبان به ما می گوید: هر چیزی چه نوع شینی است. مؤمن بودن هم به معنای مشارکت در یک بازی زبانی است. اگر باور مورد بحث، توحیدی باشد مستلزم گفت وگو درباره ی خدا، یا با خدا و شرکت در فعالیت ها و تجاربی است که با چنین سخنی ارتباط دارند. نسبت الهیات به باور دینی، مثل نسبت دستور یک زبان به خود آن زبان است. دستور هر زبانی، ساختار منطقی آن زبان را آشکار می کند. براساس این مبانی است که ویتگنشتاین معتقد است ایمان و دین شکل مستقلی از زندگی آدمی است و خود واجد استقلال و اصالت است و به هیچ وجه نمی توان آن را به مدل دیگری از زندگی و اندیشه فروکاست.

«اگر سرشت سخن دینی» به منزله ی یک نوع منحصر به فرد،

به روشنی به رسمیت شناخته شود، معضلات عدیده ای راجع به باور دینی قابل حل خواهند بود. گیلبرت رایل<sup>۱۵</sup> می گوید: «اگر تعارضات ظاهری میان علم و الهیات... بناست که اصلاً رفع شوند، رفعتشان از راه سازش های مؤدبانه حاصل شدنی نیست؛ بلکه فقط از راه ایجاد تضادهای سازش ناپذیر میان کار و بار این دو صورت پذیر است.» اما هنگامی که پیش فرض های تلویحی باور دینی را کشف کنیم و مرزهای منطقی این باور را نقشه برداری کنیم از شر همه ی مسائل فلسفی ناشی از آن خلاصی یافته ایم؟<sup>۱۶</sup>

ویتگنشتاین درباره ی باورهای دینی هیچ ارزشی برای براهین عقلی و به طور کلی نظام های کلامی قائل نیست او در مورد مسیحیت (به ویژه) بر این باور است که: مسیحیت اساساً یک نظریه نیست؛ بلکه درصدد است که حیات فرد و شیوه ی زندگی او را تغییر دهد و کمک به دیگران را سرلوحه ی حیات بنمایاند.

#### معنای ایمان<sup>۱۷</sup>

ایمان در نظر ایمان گرایان مسیحی و غربی، اصل و اساس اعتبار باورهای دینی است؛ اما خود ایمان چیست؟ ایمان در تصور ایمان گرایان، اصولاً شبیه حالت روحی «اعتماد» (trust) است. ویتگنشتاین می گوید: باور دینی و خرافات یکسر متفاوت اند. یکی از وحشت برمی خیزد و گونه ای از علم غلط است و دیگری در حکم اعتماد است. اعتماد، به حالتی روحی و منشی خاص گفته می شود که گاهی انسان نسبت به دیگری می یابد؛ ولی ایمان، اعتماد قوی به خداوند است. بدین ترتیب جوهر ایمان، ارتباط مستقیم آدمی با خداوند است. ایمان از سنخ تصدیق به قضیه ی «خدا وجود دارد» نیست. چنین قضیه ای حتی مورد تأیید شیطان هم هست - که به خدا ایمان ندارد - از منظر ایمان گرایان آنچه مانع اصلی ایمان است، نادانی یا ناتوانی عقلی انسان نیست؛ بلکه آلودگی روحی و گناهکاری او است که قدرت اعتماد به خداوند را از وی می گیرد؛ ولو این که وجود خداوند برایش به طور کامل معلوم باشد، چنین کسی حتی علائم روشن وجود خداوند را هم نادیده گرفته، ایمان نخواهد آورد.

به طور معمول در تأیید ایمان گرایی بر این نکته تأکید می شود که راه ایمان از بحث و فحص عقلی جداست؛ زیرا ایمان از آغاز بردلدادگی و مهر به متعلق خود استوار است؛ در حالی که بحث و فحص عقلی با بی طرفی درباره ی متعلق خود آغاز می شود و دلدادگی، آفت روش عقلی است. کسی که می خواهد خداوند را از راه عقل بشناسد، باید خود را از مهر



وی رها سازد. آن گاه به بحث و بررسی پردازد و چنین اقدام و شیوه ای با ایمان منافات دارد.

البته متفکرانی بودند که بر این استدلال ایمان گرایان خدشه وارد آورده اند و گفته اند برای نمونه می توان به پزشکی توجه کرد که به رغم علاقه ی شدید به بیمارش درصدد تحقیق عینی درباره ی اوست. بنابراین دلدادگی و مهر به چیزی نه تنها مانع پژوهشی عینی درباره ی آن نیست؛ بلکه این دلدادگی گاهی انگیزه ی دقت های عینی بیشتر درباره ی موضوع می شود. علاقه و دلدادگی، گاهی حتی حاصل پژوهش عینی است و آدمی پس از شناخت عقلی کسی به وی دل می سپارد؛ بنابراین صرفاً از این که ایمان از نوع اعتماد است، بر نمی آید که باور دینی قابل استدلال نیست یا حتی به استدلال نیازی ندارد؛ بلکه فقط این نکته برملا می شود که تصدیق عقلی محض ایمان نیست و این غیر از مدعای ایمان گرایان است.

بدیهی است که قصد ما در این مقاله توصیف اجمالی «ایمان گرایی» بود و نقد و بررسی آن به فرصتی دیگر موکول می شود.

پی نوشت ها

1. Fideism.
2. Evidentialism.
3. Karl Barth.
4. Soren Kierkegaard (1813-1855)
5. Ludwig Josef Johann Wittgenstein. (1889-1951)
6. ژوشکا گروس،
۷. کین، سم، «گایریل مارسل». ترجمه ی مصطفی ملکیان، انتشارات گروس، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۴۸-۴۷.
۸. جوادی، محسن، مقاله ی ایمان گرایی و بتگشتائین، قیسات، شماره ی ۲۶، زمستان ۸۱، ص ۱۲۴.
9. Radical Fideism.
10. Risk.
11. Moderate Fideism.
۱۲. هادسون، ویلیام دانالد، «لردویگ و بتگشتائین» ترجمه ی مصطفی ملکیان، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۸-۷.
13. Language-games
۱۴. پیشین، صص ۹۵-۹۸.
15. Gilbert Ryle (1900-1976)
۱۶. پیشین، ص ۱۳۲.
۱۷. مطالب این عنوان از: جوادی، محسن، پیشین اقتباس شده است.